

حفظ قدرت، اوجب واجبات است!



علی صدارت

غرب در خلق اندیشه، و در ارائه راه‌حل برای بحران‌هایی که از پی هم می‌آیند، به بن‌بست رسیده است.



بن‌بست اندیشه در احزاب آمریکا، به جایی رسیده است که نیمی از شهروندان آمریکایی، آن‌چنان که در انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری دیده شد، با خشونت‌ورزی، در مقابل نیمی دیگر قرار گرفته‌اند.

خشونت‌های دو قطب جامعه، به حدی بالا گرفت که روزی که کنگره قرار بود انتخاب شدن جو بایدن را به ریاست جمهوری آمریکا، رسماً تایید کند، روز ششم ژانویه ۲۰۲۱، به کنگره آمریکا که خود آن را «کعبه دموکراسی» می‌خوانند، حمله شد. حمله کنندگان که شعار «اعدام باید گردد» را برای سیاستمداران، از جمله مایک پنس معاون

ترامپ و نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان امریکا، سرداده بودند. دقایقی قبل از رسیدن دست آن‌ها به سیاستمداران و تسخیر کامل کنگره، سیاستمداران توسط قوای امنیتی، به زیرزمین‌ها و مخفی‌گاه‌های آنجا برده شدند. گفته شد ماموران امنیتی وقتی مایک پنس را با عجله از محل کنگره به مخفی‌گاه بردند که کسانی که شعار اعدام مایک پنس را سر داده بودند، به ۵۰-۶۰ متری محل او رسیده بودند و اگر فقط ۶۰-۷۰ ثانیه زودتر می‌رسیدند، می‌توانستند او را دستگیر کنند. گفته شد که در آن زمان، ظاهراً خانواده پنس هم در این ماجرا همراه پنس بودند.

حمله به کنگره امریکا، فقط یک بار دیگر، و آن هم در تاریخ ۱۸۲۱ در جنگ داخلی امریکا اتفاق افتاده بود. در این زمان، حالت و جوی که بر فضای پایتخت امریکا حاکم است، کمتر از یک حکومت نظامی نیست. بعد از حمله به کنگره، و در روزهایی که به مراسم سوگند بایدن و شروع ریاست جمهوری در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ منتهی می‌شود، تعداد نیروهای مسلح امریکایی که در پایتخت امریکا مستقر شده‌اند، ۲۵ هزار نفر گزارش شد که از تعداد آن‌ها از مجموع این نیروها در افغانستان (۴۵۰۰) و عراق (۳۰۰۰) و سوریه (۴۰۰)، بیشتر است.

جان بولتون، و کالین پاول، و... سایر کارکنان گان سیاسی امریکا که به اسناد سری و طبقه‌بندی شده سازمان‌های جاسوسی و امنیتی امریکا دسترسی دارند، اعتراف کرده‌اند که روش‌های جنگ روانی که طی دهه‌ها در کشورهایی مثل ایران بکار برده‌اند (بی‌ثباتی‌سازی، القای ترس و اضطراب در جامعه، بحران‌سازی، ایجاد خصومت و کینه و دشمنی‌سازی، دوقطبی و چندقطبی کردن جامعه، تنش‌آفرینی، بی‌ثباتی‌سازی، ایجاد ناامنی، ایجاد تزلزل در قلمروهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، انتشار ضداطلاعات و سوءاطلاعات، ترور شخصیت، اخبار دروغ، خشونت‌گستری، پرستش قدرت، اعمال سانسور و تحمیل خودسانسوری، و...)، ترامپ و شرکا برای چیزی که کمتر از کودتا نبود، خودشان در کشور خود امریکا بکار بردند.

کالین پاول که سابقه ۳۵ سال خدمت در ارتش، ریاست ستاد نیروهای مسلح، مشاور امنیت ملی، و وزارت خارجه امریکا را دارد، یک روز بعد از حمله به کنگره (۶ ژانویه ۲۰۲۱) در مصاحبه زنده خود با CNN به وضوح گفت:

سوال: شما فکر می‌کنید دشمنان خارجی ما (...ایران،...) که این

صحنه‌ها را می‌بینند [فیلم‌های حمله به کنگره آمریکا که به طور زنده در سراسر دنیا تماشا می‌شد] چگونه فکر می‌کنند؟

جواب پاول: آنها... باور نمی‌کنند ما این را در مورد خودمان انجام دادیم.

-

توضیح اینکه روشهای جنگ روانی که آمریکا برای سلطه‌گری بر کشورهایمانند ایران بکار برده و میبرد را ترامپ برای سلطه‌گری بر جامعه سیاسی و مدنی آمریکا بکار برد که مورد اعتراض و تعجب پاول و بولتون و... قرار گرفت. یکی از اولین روشهای تخریبی جنگ روانی ترامپ در سال‌هایی که منجر شد به مقام ریاست جمهوری برسد، انتشار سواطلاعات در مورد اوباما بود که می‌گفت او مسلمان است، و در آمریکا بدنیا نیامده، و در نتیجه نمی‌تواند رئیس‌جمهور بشود!

نقطی که ترامپ در روز ششم ژانویه کرد و با اشاره انگشت تپه کاخ کنگره، مردم رادیکالیزه شده را برای تسخیر آن به آن سمت خواند، درست حالتی را در ذهن از زمانی تداعی می‌کند که برژینسکی با هلی‌کوپتر خود در پاکستان فرود آمد و خطاب به اعضای طالبان و با اشاره انگشت به تپه‌ها و کوههای افغانستان، مردم رادیکالیزه شده را برای تسخیر آن، به آن سمت خواند!

<https://www.youtube.com/watch?v=rLdMdXxKCLo>

<https://www.youtube.com/watch?v=n0g8LRVpQGc>

در سامانه سیاسی دو حزبی آمریکا، حزب جمهوری‌خواه، بیشتر از دموکرات‌ها حرفی برای گفتن ندارند، و در نتیجه بیشتر به خشونت و زور متشبث می‌شود. ولی هر دو سرسپرده ایدئولوژی سرمایه‌سالاری هستند.

حاکمان کشورهای بزرگ شرقی هم، که همان ایدئولوژی را با مشاطه‌خاوری اتخاذ کرده‌اند، همین راه را رفته و می‌روند.

افراد و گروههای متعدد با افکار رادیکال و تندرو، به اشکال مختلف و در سراسر جهان، یکی پس از دیگری پدیدار می‌شوند. گرچه همه این افراد و گروهها، در حقیقت دارای یک ایدئولوژی هستند ولی در مناطق مختلف دنیا، رنگ فرهنگ غالب در آن منطقه را به خود می‌گیرند.

این مهم را موکدا تاکید و تکرار می‌کنم که همه این افراد و گروهها، در حقیقت دارای یک ایدئولوژی هستند.

اگر یک سر این قماش، بر دوش ترامپ و شرکا در کاخ سفید است، سر دیگرش در غارها و کوههای افغانستان و بر تن افراد ردههای مختلف القاعده و طالبان است. استیو بنن (Steve Bannon)، یار غار و حامی پراهمیت ترامپ در تسخیر کاخ سفید در سال ۲۰۱۶، به وضوح و بدون اشاره و کنایه گفت که

<https://www.cnbc.com/2020/11/05/steve-bannon-makes-beheading-comment-about-fauci-on-war-room-podcast-.html>

<https://www.mediamatters.org/steve-bannon/steve-bannon-and-his-co-host-discuss-beheading-dr-anthony-fauci-and-fbi-director>

<https://www.cnbc.com/2020/11/05/steve-bannon-makes-beheading-comment-about-fauci-on-war-room-podcast-.html>

گردد مخالفانشان را باید بریده و سرشان را روی تیرک‌های حصارهایی که کاخ سفید را محصور کرده‌اند، گذاشته شوند، تا مایه عبرت دیگران شود (چنین طرز فکری لازم است که انقلاب را مساوی اعدام و خشونت می‌داند! چنان‌که در ضمن همان برنامه پادکست گفت). هم‌پالکی ایشان، البغدادی داعش هم همین پندار را داشت و دنیا با ناباوری شاهد کردار وحشیانه او شد. اینکه ترامپ در مقام فرمانده کل قوای امریکا، او را به قتل رساند، نه نقیض، که تایید این نظر است که هر دو از یک جنس، و همه باورمند به اصالت قدرت و زور هستند، و جنگ و خون‌ریزی و خشونت گستره را روش عمل می‌دانند.

آن پندار که ترامپ در امریکا دارد، با آن چه بولسونارو در برزیل، و اوربن در پرتغال، و نتانیاهو در اسرائیل، و برلوسکونی در ایتالیا، و... دارند، همه از یک جنس هستند. متأسفانه در وطن ما، انواع وطنی این پدیده فراوان هستند. این‌ها همه، اگر هم در ظاهر با هم دشمنانی خونین باشند و در عیان در ستیز، ولی در باطن به هم محتاج هستند و در نهان در سازش.

ترامپ و سایر قدرت‌مدران و قدرت‌پرستان، همیشه عضو حزب باد هستند. سال‌ها پیش باد، برای منافع ترامپ، به سمت حزب دموکرات می‌وزید و او عضو آن حزب بود. بعدها باد منفعت، در بادبان سودجویی و جاه‌طلبی، کشتی قدرت ترامپ را در سواحل حزب

جمهوری خواه لنگر انداخت. در سال ۲۰۱۵، وقتی ترامپ تازه مبارزات انتخاباتی خود را برای ریاست جمهوری امریکا شروع کرد، بسیاری، بخصوص از اعضای حزب جمهوری خواه، او را به باد مضحکه می گرفتند. او به هیچ ایدئولژی باور ندارد، به جز این ایدئولژی که برای منفعت بیشتر، با سرعت هرچه بیشتر، به هر قیمت، و از هر راه، باید هر وسیله ممکن را بکار برد و هر روشی را در هر طریق، پیمود!

دغدغه اخلاقیات، در چنته این «سیاست مداران» یافته نمی شود، چرا که کسی گفت: «...علم سیاست، اخلاق به هیچ عنوان ندارد. اگر کسی برای علم سیاست اخلاق تعریف کند، دچار اشتباه شده. علم سیاست، علم محاسبات است!...» در همان چنته، از انسان دوستی و عشق به وطن و هموطنان، خبری نیست و به جای آن شفتگی ملت، تشنگی قدرت، فراوان است، چرا که کس دیگری گفت: «...این هایی که می گویند ما تشنگان خدمتیم، نه شیفتگان قدرت یا دروغ می گویند یا خنگ اند. سیاستمدار باید طالب قدرت باشد، بنده هستم. بنده طالب قدرت هستم...»

ترامپ بدین ترتیب، سال ها پیش منافع خود را در حزب دموکرات و سپس در حزب جمهوری خواه امریکا یافت. در ابتدای مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶، بیشتر تمسخرها و تخریب ها را از اعضاء حزب جمهوری خواه دریافت کرد. ترامپ به تخریب و ترور شخصیت هر دو حزب پرداخت، و لبه تیزتر شمشیر او، نامزدهای حزب جمهوری خواه را نشانه گرفت. در مبارزات انتخاباتی امریکا، با سامانه دو حزبی، انواع روش های تخریبی و بی اخلاقی ها و بداخلاقی ها در هر دو حزب، در ابتدا متوجه همقطاران حزب خودشان است. چرا که در ابتدای مبارزات انتخاباتی، توازن قوا با آن ها برای رسیدن به خط پایان انتخاب نمایندگی آن حزب، در اولویت بیشتری قرار می گیرد. در آن موقع ترامپ بدترین روش ها را برای تخریب رقبای خود در حزب جمهوری خواه بکار برد. تهمت و فحش و ناسزای آشکار، نقل و نباتی بود که ترامپ و سایر رقبای انتخاباتی، در شبکه های بزرگ رسانه ای، بین همدیگر تقسیم می کردند، و در این وادی از توهین و تحقیر زن و همسر یک دیگر هم ابایی نداشتند.

ولی وقتی که ترامپ با هنر هنرپیشگی خویش، و با بی پروایی بی حد و اندازه در دروغ گویی، با روش های دمگاجی، کم کم بین مردم تعداد زیادی طرفدار پیدا کرد. در مقابله با ترامپ، اعضای حزب جمهوری خواه بخصوص وکیلان مجلس، موقعیت خود را در میان رای دهندگان و موکلان خود، در خطر دیدند. به تدریج نزدیک به اتفاق آن ها، حتی آنها که به خانواده و عزیزانشان توهین شده بود، پشت

ترامپ و در مقابل دموکرات‌ها، و در واقع همه با هم در مقابل مردم، صف کشیدند.

قدرت، بی‌وفا است!

بسیاری از کسانی که منفعت خود را در حمایت از ترامپ دیدند، توسط او ضربه‌های هولناکی خوردند.

بررسی مثال‌هایی از بی‌وفایی قدرت در امریکا، برای این‌که هم‌وطنان معتاد به قدرت و قدرت‌پرست ما درس عبرتی بگیرند، ضروری است. البته برای این درس عبرت، لازم نیست به ماوراء بحار سفر کنند. کلاس درس بغل گوششان است! آقای خمینی بعد از به قدرت رسیدن گفت: «...من با کسی عقد اخوت نبسته‌ام...» و بسیاری از کسانی که طی سال‌ها به او از جان و دل خدمت کرده بودند را از دم تیغ گذراند. آقای خامنه‌ای بعد از بیش از نیم قرن دوستی با آقای رفسنجانی، آقای احمدی‌نژاد را به وی ترجیح داد.

صدام در تجاوز به وطن ما، در رفتار با هم‌وطنان عرب ما از هیچ جنایتی فروگذار نکرد.

صدام با کردهای عراق از هیچ جنایتی کم نگذاشت.

«رهبران» احزاب و گروههای کردستان ایران، در همان حال که کردهای عراق، از جنایت‌های رژیم عراق و صدام گریخته و به ایران پناه آورده بودند، بدون هیچ اعتراضی به صدام، با او مشغول تباری و زد و بند برای ایجاد ناآرامی و خشونت و جنگ، در ایران بودند. این بی‌وفایی‌های «رهبران» احزاب و گروههای کردستان ایران، به برادران کرد عراقی، خیانت‌هایی بود که زمانی که قسمتی از خاک میهن، در تصرف ارتش صدام بود، به نام «ملیت» کرد انجام می‌دادند. فاجعه حلبچه را چگونه می‌توان نادیده گرفت و فراموش کرد؟

چند سال پیش، به تاریخ (۲۶ فروردین ۱۳۹۱ برابر با ۱۴ آوریل ۲۰۱۲) در نیویورک، یکی از این «رهبران» که برای دريوزگی قدرت به واشینگتن رفته بود و در راه بازگشت و خروج از امریکا، در جلسه‌ای، درباره رجوع به قدرت‌های خارجی، به او اعتراض کردم. وی با خشونت و پرخاشگری، با این فحوا، این چنین جوابی داد «...این که چیزی نیست!... ما به صدام هم رجوع کردیم!... ما حتی در زمان جنگ هم به صدام رجوع کردیم!...»

(انتشار اسناد جدید امریکا: عملیات نظامی احزاب کرد در سال ۱۳۵۸ از سوی چه قدرتهای برانگیخته میشدند و کدام هدف را تعقیب میکردند؟)

<https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/21-didgagha/tarikhi/40994-2021-01-09-15-14-23.html?Itemid=0>

به امریکا بازگردیم. در این کشور هم همینطور، که در بررسی وقایع اخیر در این کشور، با باور به کلیشه^۱ «هدف، روش و وسیله را توجیه می‌کند» موجه^۲ انگاری موجه^۳ نگاری گروه حمایت کننده از ترامپ این بود که برای حفظ حزب، باید هرچه بیشتر از مقام^۴های کلیدی قدرت را، به خصوص ریاست جمهوری را، تسخیر کرد. در واقع گفتند: «حفظ حزب، از اوجب واجبات است»

قدرت و نمادهای آن، در زمان^۵ها و مکان^۶های مختلف، به شمایل^۷های مختلف تظاهر می^۸کند. با این^۹که قدرت^{۱۰}مداران و قدرت^{۱۱}پرستان نیز در زمان^{۱۲}ها و مکان^{۱۳}های متفاوت، نقش و رخسار متفاوت پیدا می^{۱۴}کنند، ولی همه، همه جا و همه وقت، به یک شعار پای^{۱۵}بند هستند:

«حفظ قدرت، از اوجب واجبات است»

اگر سر کرباس قدرت^{۱۶}طلبی در امریکا می^{۱۷}گوید: «حفظ حزب، از اوجب واجبات است»، ته آن کرباس در ایران می^{۱۸}گوید: «حفظ نظام، از اوجب واجبات است»

در امریکا، سرنوشت ترامپ و شرکا، و سرنوشت کسانی که برای استمرار رژیم موجود در امریکا، خود نیز در جبهه خودشان در جنگ روانی قدرت، علیه مردم شکست خورده^{۱۹}اند، و از آن فراتر یعنی حتی سرنوشت کشور امریکا، بس عبرت^{۲۰}انگیز است.

این^{۲۱}ها همه در حالی است که راه نجات، یک معمای بغرنج نیست، و به روشنی جلوی چشم همه قرار دارد!

در ایران، قبل از قرنطیه^{۲۲}ها و فاصله^{۲۳}گیری^{۲۴}های اجتماعی لازم برای پیش^{۲۵}گیری کووید۱۹، و حتی در همین حال، مردم ایران به وضوح راه نجات ایران و ایرانیان را (و بلکه راه نجات مردم منطقه، و مردم دنیا را)، و همانا خواسته خود را، اعلام کردند:

پشت به قدرت، روی به ملت!

راه نجات همین است:

۱- هدف را، حقوق، از جمله و به خصوص حق استقلال و آزادی خواستن،

و به همان درجه از اهمیت:

۲- وسیله و روش رسیدن به آن هدف را، حقوق، از جمله و به خصوص حق استقلال و آزادی دانستن.

ولی اگر به ملت پشت کرده شود، و روی به قدرت آورده شود، چه قدرت داخلی و چه قدرت خارجی، افراد و گروههایی که در هر صورتی به این کار مشغول هستند، با صفت «استمرارطلب» دستشان به خون ایرانیان آلوده است و در عمل دلال فسادهای این رژیم هستند. بسیاری از این ها حتی مایل نیستند که واقعا یک نظام مردمسالار در ایران استقرار و استمرار یابد، چرا که در آن صورت، حنای آن ها دیگر رنگی نخواهد داشت!

در مورد قدرت داخلی:

افراد و گروههای هستند که با «اصلاح طلبی» یا «تحول طلبی» برای سراب اصلاح یا تحول این رژیم می کوشند، و یا با «اصول گرایی» به دنبال خیال خام هرگونه اصولی، در چهارچوب این رژیم، و برای حفظ این «نظام» هستند. این ها هستند که نادانسته، موجبات بد و بدتر و باز هم بدتر شدن شرایط را فراهم آورده اند. بسیاری از این ها حتی مایل نیستند که واقعا یک نظام مردمسالار در ایران استقرار و استمرار یابد، چرا که در آن صورت، حنای آن ها دیگر رنگی نخواهد داشت!

در مورد قدرت خارجی:

افراد و گروههای هستند که با مراجعه به انواع قدرت های خارجی، انواع امکانات و رسانه و پول را تکی می کنند. بعضی از این افراد و گروهها، این را «شغل» خود و ممر درآمد خود کرده اند. با تجاوز به حقوق خود و دیگران، بخصوص حق استقلال، انقدر خود را ناچیز کرده اند که حتی برایشان مهم نیست که ایران و ایرانیان، چه سرنوشتی داشته باشند. شاید حتی ترجیح می دهند این رژیم یا یکی

مثل این‌ها و یا بدتر از این‌ها سر کار باشند، تا امنیت شغلی جناب ایشان، متزلزل نگردد! بعضی از این افراد و گروه‌ها در آشکار و نهان، حتی خواهان انواع تجاوزها و حمله‌های قشون‌های خارجی به مام وطن هستند. این‌ها هستند که بهانه مطلوب برای سرکوب ملت مظلوم ایران را به گزمه‌های رژی می‌دهند، و ناخواسته باعث طول عمر این رژیم شده و می‌شوند. بسیاری از این‌ها حتی مایل نیستند که واقعا یک نظام مردمسالار در ایران استقرار و استمرار یابد، چرا که در آن صورت، حنای آن‌ها دیگر رنگی نخواهد داشت! و چه بسا که از کار، بی‌کار شوند!

در همین زمان کسانی هستند عریضه‌نویسی به بایدن و شرکا را تدارک می‌بینند. فرقی نمی‌کند که چه کسی در کاخ سفید بر سریر قدرت امریکا به عنوان کشوری سلطه‌گر نشسته باشد. سیاست خارجی این کشور با وطن ما و سایر کشورهای سلطه‌بر، بر اساس تاراج منابع طبیعی و سایر نیروهای محرکه میهن ما است. اگر به رهبران جامعه سیاسی تاریخ معاصر امریکا (از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا کودتای خرداد ۱۳۶۰ و تا به امروز) بنگریم، همه در سیاست‌های خود نسبت به ایران، برنامه سلطه بر ایران، تجاوز به حقوق پنجگانه ایران و ایرانیان را اعمال کرده و پیش برده‌اند، منتهی بعضی صورت «بازجوی خوب» و بعضی صورت «بازجوی بد» را داشته‌اند.

این مختصری بود از قدرت‌های زمینی (که البته برای بعضی، در حد قدرت الهی، پرستش‌آمیز هستند!) ولی کسانی هم هستند که برای برون‌رفت از وضعیت فاجعه‌آمیز ایران، به قدرت‌های ماوراءالطبیعه دل بسته‌اند. با دعا و نذر و نیاز و عریضه به چاه جمکران و... از او برکت می‌خواهند، ولی در انفعال، حاضر به هیچ حرکتی نیستند. آن‌ها هم از نقش خود در ساختن سرنوشت خویش، غافل هستند، و بدین شکل، این دسته از مردم هم، با عدم اعتماد به نفس فردی، و با عدم اعتماد به نفس جمعی و ملی، خودشان به سهم خود و به نوبه خود از مسئولان استمرار این رژیم هستند.

آن دسته از کسانی که به اشکال مختلف، پشت به ملت و روی به قدرت کرده‌اند، از سرنوشت هم‌نوعان خود در امریکا، (ترامپ و ترامپیان از یک سو، و معتادان به قدرت در مخالفت با ترامپ و ترامپیان از سوی دیگر!) عبرت بگیرند. اگر هنوز با اینکه حیات ملی ایران و ایرانیان در خطر است، به وطن و به هم‌وطنان خود رحم نمی‌کنید، به خود و به عزیزان خود رحم کنید. درجه^۱ خشونت که سهوا و عمدا، دانسته و یا ناخواسته، خود در ایران گسترده‌اید، به مراتب بالاتر

از آنی است که اکنون در جامعه امریکایی شاهد آن هستیم.

هر یک روزی که این رژیم بر سریر قدرت بماند، درجه^۹ خشونت‌های متفاوت، بیشتر و بیشتر شده، می‌شود، و خواهد شد.

هر یک خطی که از قلم شما در نوشته‌ای و یا مقاله‌ای و یا... جاری شود، و هر یک جمله که از زبان شما در سخنرانی و یا مصاحبه‌ای و یا... ساری شود، که به شکلی از اشکال، از آن بوی استمرارطلبیِ تعفن «حفظ نظام، از اوجب واجبات است» برآید، شما را بیشتر در تجاوزهای این «نظام» به حقوق این ملت مظلوم، شریک جرم می‌کند.

علی صدارت

بهمن ۱۳۹۹ برابر با ژانویه ۲۰۲۱

*

*